

(۲۳۳)

پذیرائی یافت و چون آن روز فرخنده بآئین بهجت و کامرانی و
 و قرین طرب و شاهمانی بانجام رسید شب هنگام آتشبازی که
 باشاره والا دران روی آب چون محازی درمن مبارک آلات و ادوات
 آن ترتیب داده بودند مسرت افروز خاطر نظارکین شده فروغ انزای
 انجمن عشرت گردید و شب دیگر چرانغانی که هم دران روی آب در کمال
 خوبی سرانجام یافته بود نظر فریب تماشاگران گشت و تا سه روز
 این جشن پرنشاط و بساط انبساط مرتب و مهذب بود و درین ایام پیشکش
 امیر الامرا مشتمل بر جواهر و مرصع آلات از مستقر الخلفه به پیشگاه
 حضور رسید و پذیرای انوار قبول شد و درین هنگام یرلیغ گیتی
 مطاع بنام زبده امرای عظام معظم خان صادر گردید که نظم مهمات
 صوبه خاندیس بزیارت خویشکی از کومکین صوبه مذکور که
 مناسب داند مفوض داشته برخی از تالیان خود آنجا بگذارند و بر
 جناح تعجیل روانه پیشگاه حضور گردند و شب دوازدهم ماه مذکور
 که شب میلاد معادت بزیاد خلاصه نشاء العباد برگزیده خالق عباد
 مرور عالمیان بهتر آدمیان حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله وسلامه
 علیه و علی آله و اصحابه الاصغیاء بود شهنشاہ دین پرور بآئین مقرر
 این دولت خیر اثر درازده هزار روپیه بارباب استحقاق و محتاجین
 و زمره اتقیا و صالحین انفاق فرموده معادت دارین اندرختند
 دوازدهم هوای سیر باغ دلکشای صاحب آباد که در عین دارالخلفه
 واقع شده در گلشن همیشه بهار خاطر اشرف سربر زده نشاط اندوز
 گلگشت آن مرا بستان فیض مکان گردیدند و روز دیگر عزم زیارت
 روضه منوره حضرت جنات آشیانی همایون بادشاه طاب قراه مرکز

(۲۳۴)

خاطر اقدس گشته کشتی سوار بدانصوب توجه فرمودند و روان پاک
 آن همای سدره نشین را بفتح و سما روح و راحت بخشیده پنج
 هزار روپیه بخدمت و مجاوران آن روضه خلد مانند انعام نمودند و
 بعد از فراغ آن بطواف مزار فائض الانوار قدوس عرفای گرام
 حضرت شیخ نظام الدین معروف باولیا که در همان سمت است
 تبرک جسته یک هزار روپیه بمستحقان و مجاوران آن بقعه متبرکه
 انفاق کردند و از آنجا بروضه مدینه جناب قطب الاولیاء الواصلین
 قدوس الاتقیاء الموحدین خواجه قطب الدین کاکلی قدس الله سره
 العزیز که در هفت کرمی دار الخلفه است توجه نمودند و رسم
 زیارت بجای آورده و استمداد همت نموده دو هزار روپیه بسدنه
 آن مقام قدسی احترام مکرمت فرمودند و اواسط روز از آنجا فرود
 تونیق ربانی و برکت آسمانی عذرا معاودت معطوف داشتند و
 در اثنای راه عشرت اندوز شکار گشته اواخر روز دولتخانه همایون
 از فرقدوم اشرف رشک بیت الشرف خورشید گردید و درین هنگام
 تابان اختر سپهر سلطنت گرامی کوهر بحر حشمت بادشاه زاد و الا
 قدر محمد سلطان را بمرحمت دو اسب از طویل خاصه یکی با ساز
 میثا کار و دیگری با ساز طبل نوازش نموده مصحوب ارادتخان ارسال
 داشتند و یرایغ گیتی مطاع بنام ذوالفقار خان صادر گشت که قلعه
 مبارک اکبر آباد را بعد از رسیدن رعد انداز خان که بقلعه داری
 آن مرکز سلطنت مقرر شده بود بار سپارد و یک کور روپیه با برخی
 اشرفی از خزانه عاصره آنجا برداشته با توپخانه و همراهان خویش
 روانه اله آباد شود و به بادشاهزاد ملک مکان محمد سلطان ملحق گردد

(۲۳۵)

و راجه انزده کور و زار بهار سنکه هاده و گرد هرداس کور وجگت سنکه هاده و پرم دیوسیدسودیه و علیقنیکخان و گروهی دیگر از مبارزان نصرت نشان ضمیمه جنود معلی گشته مرخص شدند و همگی در خور حال بعطایا و مواهب بادشاه دریا نوال سراز گردیدند .

توجه الویه طفر پیرا بشکار گاه سورون

جهت اطفاء نائرة فتنه ناشجاع

چون بتواتر اخبار و ظهور شواهد و آثار معلوم خاطر مهر انور گردید که ناشجاع عادت دشمن ناسپاس با وجود اطلاع بر معاودت موکب ظفر ایاب از حدرد پنجاب و وصول بهستقر اورنگ خلافت از اندیشه کج و پندار خطا باز نگشته بوسوسه خیال باطل راه مخالفت و عذاک می سپارد و بگام جسارت با جنود ادبار محدود بفارس نزدیک رسیده قصد اله آباد و عزم جنگ جوئی و اسناد دارد رای مصلحت پیرای حضرت شاهنشاهی که گنجور اسرار دانش و آگاهی و دستور رموز خلافت و جهان پداهی است بر آن قرار گرفت که فرین دولت از مقر سلطنت نهضت نموده به سمت شکار گاه سورون توجه فرمابند و بکچقد دران نواحی بنشاط شکار گذرانیده منتظر ورود اخبار و تحقیق حال آن خلاف منش ستیزه کار باشند که اگر بنصائح هوش انزا و مواعظ غفلت زدا بهصلاح کار راه برده دست ندامت بذیل اعتذار زند و قدم جرأت از حدود

(۲۳۶)

بذارس پیش نه نهاده بهمت فتنه معارفت کذب پادشاهزاده نامدار
 والا تبار محمد سلطان را با عساکر منقلا باز گردانند و خود نیز
 بصحابت بعد از فراغ شکار سوورون به معتمد دولت روز افزون مراجعت
 فرمایند و اگر از ثمنوده بختی و بیدولتی توفیق آگاهی و انتباه نیافته
 مرفخوت و استکبار ادرازد و باله آباد آمده بارتکاب محاربه و پیکار
 پردازد و تذبیه و گوشمال او را وجه همت گیتی کشا ساخته بدفع
 آن فتنه جو توجه نمایند و بقابریں عزم خیر اساس شانزدهم ربیع
 الاول موافق بهمت و دوم آذر عملاً منشیخانه را خلعت داده حکم
 فرمودند که سراق اقبال بیرون زنند و عمارات فیض بنیان خضر
 آباد محط بارگاه حشمت و جاه کردند و روز دیگر که ساعتی فرخنده
 اثر بود اوائل روز با بخت نیرووز و طالع دشمن سوز از قلعه مبارک
 بر فیل ظفر گنج سوار شده بهمه فانی جنود آسمانی رایت عزیمت
 همایون بصوب مقصد برانراختند و از میدان شهر متوجه گشته تا
 خضر آباد همه جا خلایق را از زرادشالی دست جو کلمیاب
 ساختند و برای سرانجام بعض امور در روز دران مقام دلکشا بساط
 اقامت گسترده انتظام بخش سهام دولت بودند قلعه داری دار
 الخلفه و حرمت و خبرداری مرا به بخش که در انجا محبوب
 بود بدستور سابق با امیرخان تفویض یافت و سیادتخان بنظم
 مهمات آن مرکز خلافت معین گردیده بعفایت نادری خاصه میاهی
 شد و دانشمند خان باعام بیعت هزار ردپه کلمیاب مرحمت
 گشته بانچابتخان و ابرهیم خان و فاخرخان و ظفرخان که از
 منصب معزول شده در دار الخلفه وظیفه خوار احسان بودند رعیت

(۲۳۷)

انصراف یافتند و بعد انداز خان که بقلمه داری مستقر الخلفه
اکبر آباد مورد انظار اعتماد گشته بر بد عطای جمدهر میفا کر و باضافه
پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار نوازش
یافته مرخص شد که خود را بر جناح سرعت باکبر آباد رساند و
خدمت میر بخشی گری زمره احدیان که باو متعلق بود بسزاوار
خان تفویض یافت و او بهار سنگه بعنایت فیل و جمدهر مرصع
و اسپ با ساز طلا و پرم دیو سید سودیه بعطای دهکده کی مرصع و اسپ
با ساز طلا و سبل سنگه سید سودیه بمرحمت اسپ و راجه اودیبهان
مریته بعنایت خلعت مباهمی شده ضمیمه جنود منقله گشتند
و فضل الله خان بخدمت بخشی گری واقع نویسی دار الخلفه
و کرم افغان بفوجداری نواحی شهر تعین یافته بعنایت خلعت
سرفراز گردیدند و خواجه عبد الوهاب ده بیدی و میر عبد الرحیم
ولد اسلام خان مرحوم و جمعی دیگر از بندها در سبک کومکدیان آن
دار الملک حشمت و جاه انتظام یافتند و کیرت سنگه بکامان بهاری
که فوجداری آن باو متعلق بود مرخص شد و راجه پرتھی چند
باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار
سرافراز گشت بیستم ماه مذکور رایات منصور بفیروزیه و نصرت از
خضر آباد نهضت نموده بعد از طی سه مرحله بعرض اشرف رسید
که فرا ناصیه فتح و ظفر باد شاهزاده عالی مقدر والا گهر محمد سلطان
با عساکر منقله نوزدهم همین ماه با تاراه رسیدند باجمله شه شاه
جهان صید کنان و شکار انگنان طی منازل نموده سیوم ربیع الثانی
مابینه عز و جلال بر نواحی نصابه سوزون گذردند و روز دیگر دران

(۲۳۸)

نخبچیر گاه اقبال مقام کرده بنشاط شکار پرداختند و از آنجا که خدیو
 جهان را نیت خسر مرحام و همب حق شناس بر هدایت ناشجاع
 فتنه انگیز ناپاس مقصور بود و بمقتضای عموم رافت و صلاح
 اندیشی میخواستند که تا ممکن و مبسر باشد این مهم بمدارا
 و مصالحه انجام یابد و کار به حدتیز و آریز نکشد از یک منزلی سوزون
 دیگر باره قدسی صحیفه مبنی بر مراتب نصیحت و خرد پروری
 مرقوم کذک فتوت گسترگی ساخته مصحوب یکی از بندهای درگاه
 نزد او فرستادند تا کیفیت عزیمت و حقیقت ما فی الضمیر آن
 بی بهره جوهر دانش و تدبیر بوضوح پیوسته اتمام مراتب هجرت نیز
 بظهور رسد و در همین منزل مخلص خان که برهم سزاوایی عساکر
 منتقله تعیین یافته بود از لشکر پادشاهزاده خورشید قدر - چهار مکان محمد
 سلطان رسیده احراز درامت ملازمت اشرف نمود و عرضه داشت آن
 والا نسب مشعر بکفایت حال جنود مخالف بخدمت همایون
 گذرانید و چون اخبار قرب وصول نا شجاع و مقدمات فتنه جوئی
 و شورش انگیزی او روز بروز بمسامع دوات می رسید و بدیقین انجامید
 که آن شوریده دماغ سودای سلطنت بزواج نصاب و شرائف
 ملاطفات خسروانه ترک باطل ستیزی نکرده از بشخردی همت بر
 امتیصال خود میگردارد و در کج اندیشه و عناد بنوعی راسخ است
 که به هیچ وجه مدارا و مواسا با او ندارد لاجرم نیران سطوت و جلال
 خدیو کشور و انجمن با استعمال آمد و چهره فیرت و عتاب پادشاهانه
 فروزین شده پنجم ماه مذکور از سوزون لوای توجه بمداراه اهدا
 امراختند و به پادشاهزاده والا نژاد و عساکر منتقله نومان شد که در

(۲۳۹)

جنگ و پیکار تعجیل نکرده انتظار وصول موبک مسعود برند و در همین روز که از نواحی سورون کوچ میشد در الفقار خان از مستقر الخلافة اکبر آباد رسیده بلشکر ظفر اثر ملحق گشت و بهادر خان بلشکر مقلد مرخص شد و بعد از طی دو سه مرحله بوضوح پیوست که ناشجاع باله آباد رسید و سید قاسم قلعه دار اله آباد بمقتضای قرار داد رفته باو ملاقی گردیده است - مجمعی از حال بد فرجام آن ناحق شناس بعد بر آمدن از پهنه آنکه چون به بنارس رسید از ظلم پرستی و بیداد گری که همواره در طبع او مرکوز بود دست جور و امتساق بر سکنه و متوطنان آن بنده کشاده محصلان و متشدان گماشت که مبلغی خطیر از زمره تجار و متمولین هندو و مسلمانان که در آنجا بودند بگیرند و بجزر و قهر و عذف قریب سه لک روپیه بزور سر پنجه تطاول از اهل بنارس گرفت و از کمال بی پروائی و بییهوشی او جمعی که متصدی این جور و ظلم بودند بروفق مضمون •

• بیت •
 به نیم بیضه که سلطان ستم روا دارد • ز بند لشکریانش هزار مرغ بسین
 اصناف مبلغ مذکور از میان برده انواع ظلم بعرض و مال و ناموس
 آن مظلومان رسانیدند و آن بی خرد بد مال جمع این مال را سرمایه
 جمعیت اسباب پریشانی و نکال ساخته از آنجا قدم جرأت پیش
 گذاشت و چون فوجی بسر کردگی مید عالم و حسن خوشکی و
 خواجه خسرو نوکران خود بر سر چونپور فرستاده بود و آنها رفته
 بمحاصر آن پرداخته بودند مکر مخان صفوی حاکم آنجا تاب ثبات
 و هایداری در خود ندیده بعد از انداختن تپه چند دانگ

(۲۴۰)

آویزشی از قلعه بد آمد و باتفاق فرقه مذکور در دو منزلی اله آباد
 بار هجرت در هفتم ربيع الثاني که آن موقت نیران فتنه و فساد
 با اله آباد رسید حید قاسم بارهه نیز از قلعه بر آمده بار ملاقای شد
 و چون آن باطل اندیش بیخرد بدستور سابق قلعه را بتصرفش
 وا گذاشت و حید تاج الدین نام سیدی از اقوام خود بنیابت
 خویش آنجا گذاشته با جمعیتی که داشت ضمیمه جیش و نده
 گشت و باشجاع بعد از هشت و نه روز توقف در اله آباد از آب
 گذشته قدم جسارت پیش نهاد و سرانجام حالش عنقریب عبرت انزای
 هوشمندان خواهد گردید درین هنگام عاطفت بادشاهانه دارود خان را
 بمرحمت فیل با جل زر بفت نواخت و حسن علیخان را قوش بیگی
 کرده عطای خلعت و علم باضافه پانصد بمنصب دو هزاری و هزارسوار
 مباحی ماخت و یزدانی پسر عم او بفوجداری فتح پور خاذه از تغییر
 راجه مهاکنگه بهدوریه و مرحمت خلعت و اسب و باضافه شش صدی
 چهارصدسوار بمنصب هزار و پانصدی هزارسوار و سزوار خان بخدمت
 میر بخشگیری احدیان از تغییر بعد انداز خان و عنایت خلعت
 و از اصل و اضافه بمنصب هزاری سه صد و پنجاه سوار و قزلباشخان
 بانعام پنجهزار روپیه و شجاع خان و چندی دیگر از بندها بمرحمت
 اسب مورد نوازش گشتند درازدهم ماه مذکور میر ابو المعالی ولد
 میرزا والی مرحوم از جایگیر داران صوبه بهار که بنابر ضرورت
 بناشجاع گرویده درین وقت برهبری سعادت از لشکر اردوی ارادت
 بموکب اقبال آورده بود دولت زمین بوس دریافته بعطای خلعت
 و اسب با سازه و فیل با جل زر بفت و شمشیر با ساز میثا کار

(۲۴۱)

و خطاب میرزا خانى و انعام مى هزار روپيه و باضانه هزارى پانصد سوار بمنصب سه هزارى در هزار سوار مشمول مراحم گونا گون گردید و بعرض اشرف رسید که راجه انرده کور از کومکيان عساکر مدقلا که بسبب اشتداد آزار قدیم چند روزي در اکبر آباد توقف کرده درین اوقات با وجود بقیه کوفت از روی کار طلبی بعزیمت لشکر ظفر اثر از انجا روانه شده بود در نواحی مستقر الخلفه اکبر آباد روزگار حیاتش بسر آمد چهاردهم که عبور سوکب منصور از نواحی مگن پور می شد شهنشاہ مؤید دین پناه که همواره طلب همت از دلہای آگاه واستفاضه انوار توجه از بواطن اولیاء اللہ شیمه کربمه آنحضرت است بروضه قدسیه قدره اصغیاء عظام نقاره عرفاء کرام حضرت سید بدیع الدین قدس سره که بزبان عوام اهل هند بشاه مدار اشتہار دارد عنان توجه والا انعطاف داده رسم زیارت بجا آوردند و مجاوران آن مزار فائض الانوار را از فیض انعام عام بهره ور ساختند هفدهم ظاهر قصبه کوره که بانشاہ زاد والا تبار عالیقدر ارجمند بخت بلند محمد سلطان با عساکر منقلا آنجا نزول داشتند و ناشجاع چپہارکروہی آن رسیدہ توقف ورزیده بود و توپخانه در برابر خود چیده عزم صف آرائی داشت مضرب جرات بصرت وظفر گردیده و پادشاہزاد ارجمند بلند مقدار محمد سلطان احراز سعادت ملازمت اشرف نموده یگهزار مہر بطریق نذر گذرانیدند و بعطای خدمت

(۲ ن) و در هزار روپيه بخدم و مجاوران آن مزار فائض الانوار عطا کردند هفدهم الخ

(۲۴۲)

خاص با نادری مورد نوازش گردیدند و همچنین سایر امرا و بندگان
که در رکاب ایشان بودند بدولت زمین بوس رسیدند - از شرائف
اتفاقات و بدائع اسباب فیروزی آنگه زده اسرای عظام معظم خان
که بموجب یرلیغ گیتی مطاع از خاندیس متوجه درگاه آسمان جاه
گشته بود درین تاریخ که دو روز بعد ازان محاربه و قتال روی داد
بموجب جاه و جلال بدوستانه جبهه ساری آستان سلطنت شد و از
رسیدن بوقت مجددا حسن اخلاص و نیکو بندگی و جوهر همت
و کار طلبی آنخان والا مکان که در پیشگاه خلافت جاوید ظهور نموده
مشمول انظار عاطفت و توجه بادشاهانه گشت و یکهزار مهر برسبیل
نذر گذرانیده بعطای خلعت خاصه با نادری قامت مباهات
انراخت و شهنشاه مؤید مظفر روز دیگر دران منزل فیروزی اثر
اقامت گزیده بتقسیم افواج نصرت شعار و تمهید اوازم رزم و پیکار
پرداختند و درین روز بادشاهزاده محمد سلطان بعنایت خنجر
خامه با علاقه سروارید و یک صد اسب از انجمله ده اسب عربی
و عراقی و معظم خان بعطای جمدهر مرصع با علاقه سروارید و یک
صد اسب ازان جمله پنج اسب عربی و عراقی یکی با زین
و ساز طلا و خان دوران دراجه رای حنگه هر یک بعطای خلعت
و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان بمرحمت اسب عراقی
و پرموجی بفضاء هزار سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار
مطامع انظار نوازش گردیدند •

(۲۴۳)

ذکر محاربه شیران پیشه همجا و بهادران رزم پیرا و قتم و فیروزی عساکر ظفرلوا و فرار ناپشجام ادبار افزا از معرکه مرد آزما

بر ضمائردور بین دیده و روان دانش آئین صورت ایند معنی جلوگر
است که هیچ صفتی در آدمی نگوهیده تر از لجاجت و پرخاش
جوئی و شور انگیزی و فتنه خوئی نیست چه بردامت ابن خصال
ذمیه بسیار باشد که دولت‌های عظیم خلل پذیر گردد و کاخ رفعت
و قصر عسمت سلاطین والا مقام بانهدام گراید بسا نامداران والا نژاد
بافروزش نیران جدال و عناد خرمن اقبال و کمرانی بباد داده اند
و از باطل ستیزی و چوکا سری سر بر سر کینده وری نهاده • شعره
بنزدیک کار آکپان روشن است • که زنجیر گردن رگ گردن است
کجا شعاع باحار و خس آن کند • که با خویش مغرور نادان کند
تهی مغز کم ظرف همچون حباب • ز خویش است بنیاد کارش خراب
حاصه دران هنگام که این رذائل نساد انجام با سوء تدبیر و اختلال
رای که خود به تنهایی سرمایه هزار زیان و بحقیقت دشمن
خفاگی عبارت از آنست ترین شود و اگر باینحالت و خامت اثر
کفران نعمت و فاسد پیروی و نسیان مهور و ناحق شناسی علاوه گردد
و نیت خیر اساس و انبیشه حق پژوه که دولت و بهروزی و سعادت
و فیروزی از نتایج و برکات آن است مفقود باشد مکانات آن بطریق
اولی از پیشگاه عدالت منتقم حقیقی که پاداش هر نیک و بد در
کارخانه قدرت بدیع او آماده و مهیاست بمنصه ظهور رعد و پیداست

(۲۳۴)

که چون کسی را اتفاق ظهور این احوال با یکی از خداوندان اقبال و برگزیده‌های خاص ذوالجلال امتد زود تر از زود مستحق خندان و نکال و سزایار نکبت و ادبار گشته سرانجام کارش بخواری و نگونساری کشد آری در پیشگاه اراده ازلی و مشیت ردائی هر کس غبار خلاف انگیزد روزگارش خاک مذلت بسو ریزد و هر که از مجال جوئی و ناخرسندی با رضا و قدر سنجند و با کار کردن آسمانی در آرزو • ع • چندان امتد که هرگز بر نخبیزد • مصداق این بدیع سخن صورت حال ناشجاع تنه جوئی عمادیت دشمن است که از بی خریدی و باطل اندیشی و زیاده طلبی و حسد کیشی حفرق صورت و مردمی خدیو جهان و مرعات سوابق عهد و پیمان بر طاق نسبتان گذاشته بیداد دامن نخوت و غرور نیران خلاف و نزاع امروخت و بدست کردار خویش تیشه بر پای بخت و دولت زده بآتش کین خون سوخت تخصیل این مقام آنکه چون بنصائح والی بادشاهی که هر یک عنوان نامه هوشمندی و آگاهی بود آن سر خوش بشاه غفلت و غرور را اندام شعور دست نداد و چنانچه گزارش یافته از اله آری بقصد ستاره و پیکار کام ادبار پیش نهاد در عزمت باصواب خویش رسوخ و اصرار داشت و درین وقت با جنود نکبت اقر در برابر مواب ظهر پیکر نه شده همت بر استبصال خود می گماشت لاجرم شعله قهر جهان سوز شهنشاه دشمن گذار از کانون غیرت زبانه زده سر سر سطوت بادشاهی از مهت غضب و زبده گرمیت و تذبیده و گوسمالی آن بخورد با مال از واجبات دولت و اقبال دانسته روز یکشنبه نوزدهم ربیع الثانی مطابق بدست و میروم سی ماه

(۲۴۵)

که روز حیوم وصول رایات ظفر پناه بموضع کوره بود عزم صف آرایی
و کارزار با آن برگشته بخت تیره روزگار از خاطر اقدس سر برزده
فرمان قهرمان جلال صادر شد که توپخانه عمد نهیب برق نشان را
پیش برده در برابر افواج غنیم صاعقه بار و آتش فشان سازند
و موکب نصرت پذیرا لوی همت بدفع اعدا برافرازدن بمچون مدور
امر کرامت اثر دریا دریا لشکر چون بحر از جنبش نسیم بجوش آمد
و فهنگان شیر انگن دشمن شکن تن بزیب جبهه و جوشن پیرواسته
فوج فوج مانند موج از پی هم برخاستند و یساولان جنود دولت
و میرتوزکل بهرام صولت به ترتیب و تصویب عساکر گردون شگوف
پرداخته صفوف قتال برآراستند هر اول برایت اقتدار غرغ جبین
حشمت و سر بلند می طراز کسوت نصرت و فیروز مندی باد شاهزاده
والا تبار محمد سلطان رونق یامده خان عالم و سید مظفرخان بارهه و سید
نجابتخان بارهه و ارادخان و شیر سنگه راتهور و قزلباش خان و
راجه او دیبهان میرتویه و هر جس کور و بهادر بیگ و راجسنگه کور
و او دیبهان کور و گروهی دیگر از مبارزان شهاست نشان بایشان معین
شدند و ذوالفقار خان با توپخانه و اکثر برقندازان و جمعی از
دلیران عرصه و نما و نایب قدمان معرکه هیچا مثل فتح جنگخان
و رشیدخان انصاری و رازبهار سنگه هاده و لودبخان و سید شیرخان
بارهه و زبردستخان و سکندر روهیده و رام سنگه راتهور و دولت
امغان و سید نورالعیان بارهه و کاکر خان و عبد الباری و قادر داه

(۲۳۶)

انصاری و مجد الروحان بیگ روز بهانی و محمد مراد بیگ بهراولی
آن مقدمه الجیش فتح و فیروزی و اهتمام مراسم برق انگلی
و دشمن موزی پیش قدم میدان نصرت گشته گوی مصابقت از
اقران ربود و راجه جسودت هفکه را با سپاه و راجپوتان او دربرانغار
نصرت آثار حکم صف آرائی شد و مهیس داس راتهور و محمد
حسین شلدوز و میر عزیز بدخشی و بلوی چوهان و رامسنگه و هررام
راتهور مهمت فوج او گشتند و اسلام خان با احتشام خان و سیفخان خان
و اکرام خان و همت خان و سید بهادر و سید علی اکبر بارهه و سید
زبردست بارهه و شجاعخان و دلدار خان و ابو مسلم حویش اسلام خان
و صبریز مهمت و سید یادگار حسین بارهه و عبدالله بیگ و کشور سنگه
هاده و سید احمد کبیر و سید کرم الله بارهه و شهاب الدین قلیخان
و سبحان سنگه بیگ روز بهانی با برخی از توپخانه و جمعی از برقلدازان
بهراولی آن فوج دریا موج قرار یامت و سرداری جرانغار فیروزی
شعار نام زد قره باصره درامت و کاسگاری و غره ناصیه حشمت و
بختیاری بادشاهزاده عالیقدر سعادت ثوام محمد اعظم شده سپاه
ایشان با خان دوران و راجه رایسنگه سیسودیه و میرزا خان و بیرم
دیو و سنبل سنگه سیسودیه و هوشدار خان و مسعود خان و سندر
داس سیسودیه و سید شمس بارهه و راجه چترمن جادون و جمعی
دیگر از بندها و منصبداران دران طرف صف نصرت آراستند و کفور
رام سنگه بارا و امر سنگه بارا و چندراوت و علی قلیخان و جگت سنگه
هاده و سورجمل کور و شرفخان بیگ ترکمان و کاکر خان و صبر
حسینی و میر بهرائی و فتح سنگه کچواه و چندی دیگر از مبارزان

(۲۴۷)

نصرت ممد بهراواهی آن فوج مامور شدند و سرگردگی التمش
 به حسن جرأت و کوشش بهادر خان تفویض یافته مصری و غلام
 محمد افغان و عبد الغنی انصاری ولد هادی داد خان و محمود خان
 ولزاق و سلطان داؤد زئی و عمرترین و گروهی دیگر از بهادران
 جلالت منش شامت آئین در سلک همراهی او منتظم گردیدند
 و در سمت راست موکب جلال داؤد خان با جمعی از دلیران
 عرصه قتال مثل راجه اندرمن دهندیبه و راجه دیبی سنگه ندیله
 و یکه تاز خان و ساداتخان و سید شجاعت خان و عبد الرسول دکنی
 و چتر بهوج چوهان و اندرمن بندیله و ابوالمکارم ولد افتخار خان
 مرحوم و خواجه رحمت الله و خواجه حسن و خواجه محمد شریف
 ده بیدی و دشمن سنگه چندراوت بطریق طرح معین گشته کمر
 جانفشانی بر میان همت بست و راجه سجان سنگه با سبد فیروز
 خان و هزبر خان و حسن قلیخان^۵ و سید بهادر بهکری و فتاح خان
 و کامکار خان ولد شاه بیگ خان و مقیم خان و اوزنکخان و حید
 مقبول عالم و بهرام ولد یوسف محمد خان و میرزا علی عرب و
 قاسم و خضر پسران هزبر خان و حید قطب عالم و دیگر مبارزان
 بسالت کیش ثابت قدم در سمت چپ طرح شده چتر آسمان
 سای هما آسای از اوج فول حایه سعادت بر مفارق ندریان عقیدت
 مند امکنده قلب لشکر بفر شوکت و حشمت پادشاهی که پرتوانوار
 عظمت و جلال الهی امت قوت گرفت و جمعی از بندهای

(۲۳۸)

اخلاص نشان مثل عابد خان و احمد خان بخشعی دوم و فیض الله خان
 و محمد عابد مراد خود و سید عزتخان و محمد بدیع بن خسرو
 بن ندر محمدخان و دیندار خان و رضوانخان و منعمخان و غیرتخان
 و تهور خان و مختص خان و افتخار خان و اله یار خان و سید
 هدایت الله صدر و رای رایان و شیخ عبد القوی و نصرتخان و پهلنگ
 هماء و میر نعمت الله و محمد علیخان و مراد خان و ذوالقدر خان
 و سیف الدین صفوی و شیخ نظام و ملتفتخان و اسمعیل ولد
 نجابتخان و اطف الله خان ولد سعد الله خان و افتخار ولد فاخرخان
 و قباد بیگ و آقا یوسف و محمد مقیم دیوان بیوتات و معدن خان
 و قطب کاشی و محمد عابد ولد زاهد خان مرحوم و فتح الله نواسه
 معتمد خان و جهانگیر قلی بیگ داروغه قورخانه و محمد تقی
 برادر زاده وزیر خان و اختیار ترین و عبد الله بیگ شیرازی و ولی
 محمد انصاری و جمال غوری و صالح بیگ و کامل بیگ گرز برادر
 و حواجه لختاور و خدمتگار خان کامیاب ملازمت رکاب ظفر مآب
 شهنشا مالک رقاب گردیدند و تا بنده اختر برج سلطنت رخشنده
 گوهر درج خلافت بادشاهزاده محمد اعظم را بدستور دیگر معارک
 و حروب بهره اندوز سعادت همراهی نموده باخود درحوضه فیل خاص
 نشانیدند و عمده امرای عظام معظم خان را که با جمعی قلیل
 بایلغار رسیده بود درحوضه فیلی جای داده حکم فرمودند که فیل
 سرکوب او در جنب فیل مبارک باشد و یمن و یسار قول که دو

(۶ ن) رضوی خان (۷ ن) اله یار خان

(۲۴۹)

ژوبی نصرت و ظفر بود بدو فوج دیگر استحکام یافته سردارانی میدیسه
 جوهر شهابت و کار فرمائی محمد امین خان میر بخشی مقور
 ردید و گنج علی خان و سید منصور بارهه و بهکونت سنگه هاده
 مترسین بندیده و سید مسعود بارهه و عباس افغان و فرهاد بیگ
 بلیمردان خالی و خواجه صادق بدخشی و جیسنکه بهدوریه و سید
 اتار بارهه و شیخ نظام قریشی و سید حامد بخاری و روپسنگه راتهور
 چندی دیگر با خان مذکور معین شدند و کار فرمائی میسر بهحسن
 حالت و جانفشانی مرتضی خان تفویض یافته سید حامد
 خلف او و کدیری سنگه بهورتیه و رای سنگه راتهور و سوبهکرن
 بندیده و محمد بیگ ارلات و نصرت خان و نیازی خان و رکهناتیه
 سنگه راتهور و خانه زاد خان و قابلخان و سلطان بیگ و میر رستم و
 احد کاشی و شیخ جلال داوود زئی و لطف الله میدانپ بهمراهی
 و تمین یافتند و عبد الله خان سرای و عبد المجید دکنی و
 رنجهای و سیف بدجاپوری و آتش فلماق و ولی بیگ کولای و
 امام وردی و یادگار بیگ ارلات و عرب شیخ ولد طاهرخان مرحوم و
 جمعی دیگر از دلبران کار طلب بقراوایی سپاه ظفر پناه توسن جلالت
 پرا نگیختند و خدمت چنداوی بخواسخان و اخلاصخان و سزاوار
 خان و رای قنوجی و جمعی دیگر از منصبداران و گروهی از اهدیان
 مفوض گشت و فیلان ملک پیکر خصم افغان دشمن ربا که هر یک
 تیره ابر طوفان خیز بلا و مایه حیده روزی اعدا بود باسلحه و یراق
 جنگ شکوه آمیزی یافته و برق افغان چابک دست قوی بازو
 و تفنگچیان مو شگاف شعله خو بر پشته پشت آنها جای گرفتند

(۲۵۰)

و در هر فوج چندی از آن عربده جوینان معرکه آشوب یا توپخانه جداگانه معین گشته از اسباب سطوت و صولت دقیقه تا مرعی نماند در آنروز از کثرت پناه و جوش لشکر آثار شور محشر هویدا بود و از غبار هم ستور و وفور مواکب منصور چهره آسمان و روی زمین زاپیدا اشکری آراسته و رنگین چون خیل سبزه و ریاحین توگفتی از زمین میجوشید و جیشی پر قهر و طیش مانند امواج بحر موج از شورش کین میخروشید زمین با همه تحمل و سخت جانی از حمل گرانی آن خیل انبوه ستوه بود و از بسیاری فیلان آهنین جوشن فلک شکوه سراسر دشت و صحرا گوه می نمود • شعر •

زمانه شور محشر عرض میکرد • زمین از چرخ وسعت قرض میکرد
چنان از جوش اشکرفخط جا بود • که نقش سایه بر دوش هوا بود
اگر سیلاب باریدی چو باران • بماندی بر سنان نیزه داران
القصد قریب بود هزار سوار مکمل آراسته که کم وقتی در ظل رابست
ملاطین نامدار و خواقین گردون اقتدار مثل آن فراهم آمده باشد
مهریای نبرد و آساده گیر و دار گردید و حکم اشرف صادر شد که
اردوی معلی و دولتخانه والا در همانجا که بود نزول اجلال داشته
باشد و در همین روز ناشجاع نیز به ترتیب و تسویه افواج خویش
پرداخته خود بالله وردیخان و عبدالرحمن بن نذر محمد خان در قول
قرار گرفت و بلند اختر پسر خرد خود را با - ید عالم باره و سید قاسم
قلعه دار اله آباد و سنجر و سیف الله پسران الله وردیخان با فوجی
خان مذکور و فشونی دیگر از مردم کلوی هراول کرد و شیخ ولی فرملی
را با جمعی بهر والی آنها تعیین نمود و زین الدین پسر بزرگ را

با فوجی عظیم در برانغار باز داشته حسن خویشکی را با جمعی
 هراول او ساخت و مکر سخا صغوی را با سید راجی و چندی دیگر از
 سرداران عمده و گروهی انبوه در جرانغار مقرر نمود و شیخ ظریف
 داؤد زئی را با فوجی طرح ساخته امقندیار معموری را در التمش
 مقرر داشت و اهدهام توپخانه با ابو المعالی میر آتش گذاشته میر
 علاء الدوله دیوان خود را با جماعه بچنداوی و معید قلی اوزبک را
 با جوتی بقراولی گذاشت مجمل بعد از انقضای چهار گهزی از
 روز مذکور که صفوف قتال ترتیب یافته شهزاده مؤید عالمگیر
 بسنت منیه خویش که در معارک رزم و پیکار و التزام سواری بر
 فیل فرموده اند تا فروغ طلعت مهر انوار از اوج رفعت و علو بر عرصه
 کارزار تافته هم از حسن دلیری و تلاش و جوهر سعی و کوشش
 مجاهدان فیروزی شعار آگهی یابند و هم افواج نصرت اثر و کافه پناه
 و لشکر را مشاهده بر عظمت و جلال آنحضرت سرمایه ثبات و قرار
 همت و استقلال گردن بسان خورشید که بر سپهر اعلی برآید بر قبلی
 ظفر پیکر آسمان منظر سوار شده پایه اوزای عزت و علا گردیدند
 و همعنان جنود توفیق و تایید با فر فریدون و چشمهت جمشید در
 کمال آهستگی و آرام بذوعی که ترتیب صفوف و تسویه افواج برهم
 نخورد مساوتی که تا لشکر گاه غنیم بود بگام نصرت پیمودند و سه
 پاس از روز گذشته بفاصله نیم کروه از معسکر مخالف در سرزمینیکه
 توپخانه همایون را نصب کرده قراران سوکب اقبال آنجا میدان
 جنگ دیده بودند در برابر اعدای صف کشیدند ناشجاع فتنه
 اندیش آنروز قدم جرأت از جای خود پیش نگذاشته برخی از

(۲۵۲)

توپخانه را با سید عالم بارهه و سید مرتضی امامی و شیخ ظریف و شیخ ولی فرملی و سید راجی و سرداران خویش ربع گروه از لشکر گاه پیش فرستاد که آمده برابر جنود ظفر اثر به توپ و تفنگ فیران جنگ بر امروزند باشاره والا کار فرمایان توپخانه منصور نیز شعله افروز حرب و پیکار گشته ازدهای آتش نشان بان و نهنگ خون آشام توپ و تفنگ را سر بجان مخالفان دادند و تا شب از طرفین هنگام جدال گرم بود و چون شب در رسید و ظلمت لیل برد تیرگی بر چهره بخت اعدا کشید ناشجاع فرقه مذکور را با توپخانه باز هم طلبیده سپاه خود را یکجا فراهم آورد و چون سرزمینی که اعدا آنجا بجنگ پیش آمده بودند مکانی مرتفع بود و بر مسکن آنها اشراق داشت معظم خان بصواب دید رای صائب چهل توپ از توپخانه بادشاهی برده در سرزمین مذکور رو به لشکر اعدا نصب نموده و بربخ گیری مطاع صادر شد که عساکر ظفر فرین بهمان ترتیب و آگین که صف بسته ایستاده بودند از اسپان مورد آمده با جوشن و سلاح شب را پاس دارند و سرداران فیروزی نشان هریک در پیش موج خود مورچال بسته از غدر و کینه اعدا غافل نباشند و بموجب امر اعلی معظم خان تا پاسی از شب بر اطراف لشکر فیروزی مصاب گشته باهتمام مورچالها و تاکید مراتب خبرداری و کسک پیام داشت و آن شب بر طبق فرمان لازم الاستیصال مبارزان موکب فیروزی مآل سلاح از بر نیفکندند و زمین از اسپان بر نداشتند و گیتی خدیو عالم گیر بعد فراغ از مراسم حزم و احتیاط بادشاهانه از میدان فرود آمده بدو توپخانه مختصری که باشاره والا دران ببرد گاه

(۲۵۳)

اقبال ترتیب یافته بود نزل اجلال ارزانی داشتند و بعد از ادای نماز مغرب و عشا و طلب نصرت و نیروزی از حضرت خلاق مایشاه با بخت بیدار و دل هوشیار بر بستر استراحت تکیه فرمودند و در اواخر این شب سعادت پرتو سانحه شورش افزا بظهور پیوست که ظاهر بدین صورت پرمت آبرو چشم زخمی عظیم دانستند و از انجبهت فی الجملة تفرقه و برهم خوردگی بمساکر منصور راه یافت چنانچه جمعی از کوفه فطرتان تدک حوصله را که از پیدای ثبات نفس و رسوخ همت بهره نداشتند پای ثبات و قرار لغزش پذیرفته عنان استقلال از کف رفت رتیره درونان نفاق پزوه را که هیچ لشکری از وجود فساد آمود آن گروه خالی نیست دست آویز خلاف منشی و بیراه روی بدست آمد اما هوا خواهان وفا کیش عقیدت مند که پیوسته لطائف تابیدات آسمانی و امداد عون عنایات ربانی در باره این درامت جاردانی بی توسط اسباب ظاهری بچشم شهود و عیان دیده و حسن توکل و رسوخ همت آسمان پیوند این خدیو سوید فیروز مند بارها در مهالک و اخطار منجیده بحبل المتین اقبال بیزوال شهنشاه دین پناه و شوق و اعمتصام تمام داشتند تنزل در احساس و الای عبدودیت و اخلاص شان راه نیافت. شرح این واقعه عبرت افزا آنکه راجه جسونت منگه ضلالت کیش جهالت خو که شهنشاه فضل پرور نقوت گستر از کمال سرود ذاتی و کرم جبلی حوابق زلات و تفصیراتش را بعفو و بخشایش مقرون ساخته مرام و عنایات بی اندازه که بعضی ازان رقم زده کلک حقائق نگار شده در باره او بظهور زمانیده بویند اگرچه بظاهر هر بر خط بندگی و

(۴۵۴)

انقیاد نهاده اظهار در دست خواهی میگردد چنانچه بدین جهت درین
 یورش ظفر پیرا بهمراهی سولک جهانکشا اختصاص یافته بود لیکن
 از آنجا که طبیعت فتنه سرشت او از خمیر مایه کفر و عناد مغمز
 و داعیه شروفساد در ضمیر نفاق پرورش سرکوز و مضمهر بود و نظر
 برخدش باطن خوبش کرده خائف و ناپیم می زیست پیوسته
 از بد بهادی و شقاوت مذشی مرصت امعان ربد اندیشی می جست
 و فهانی ماده خلاب و طغیان در خاطر می بخت تا اینکه
 درینوقت که خدیو جهان نظر بر ظاهر حال آن کامر بد سگال کرده
 اورا سردار فوج برانمار ساخته بودند بعزم شورش انگیزی از معرکه
 کارزار قصد فرار نمود و شباشپ کس نزد ناشجاع فرستاده از داعیه
 ناسد خود اورا خبر داد و اواخر شب مذکور از تیره روزی و سرگشته
 بختی با تمام لشکر و سپاه خویش و گروهی دیگر از راجپوتان ضلالت
 کیش که با او در برانغار معین بودند مدتی مهیوس داس و رام سنگه
 و هر رام راتهور و بلوی چوهان و جمعی دیگر از حسست عقیدتان
 باغواهی غول جهل و غرور از سولک منصور روگردان شده عنان بودند
 ادبار نمانت و نخست باردوی بادشاهزاده محمد سلطان که بر سر راه
 آن گمراه بود گذشته مردمش دعت جبارت بغارت کشودند و هرچه
 توانستند تاراج نمودند و چون بلشکرگاه اقبال رسید نیز در انقادی
 گریز از مقاهیر لئیم دست اندازیهای عظیم واقع شد و همچنین
 آن سرخیل اهل نکال با آن حزب کفر و ضلال بهرجا میگذشت
 هرچه و هرکس بر سر راه می آمد دست خوش تاراج و پایمال
 تطاول راجپوتان میگشت و ازین جهت شورش و انقلاب عجیبی

(۲۵۵)

در اردوی معلی راه یافته مردم بهم برآمدند و خبرهای موخش لشکر آشوب شائع شد و مفسدان فتنه جو و هرزه گران اردو سر بفساد برداشته دست جرأت بخرانه و کارخانجات و دواب پادشاهی و ائمه و اموال امرا و منصبدار و سپاهی دراز کرده بخود حری و شورش افزائی پرداختند و چون نزدیک بصبح این خبر بلشکر ظفر پیکر رسید باعث برهم خوردگی جنود فیروزی اعلام گشته ملک جمعیت موکب همایون از انتظام افتاد و بسیاری از مردم پست فطرت کم حوصله و آحاد لشکر و سپاه برای خبرگیری بنگاه از روی سراسیمگی و اضطراب بمعسکروالا شتابتند و باین تقریب رخ از عزمه کارزار تاوتند و جمعی از سغله نهادان کوتاه اندیش و در رویان منافق کیش بخدیالات باطل و فکرهای لا طائل احتمال غلبه طرف مخالف را رجحان داده شبها شب بلشکر ناشجاع پدوستند و گروهی دیگر از بیدلان عاقبت گزین و کم فرصتان ادبار قرین پای همت پس کشیده از دولت سرافقت و همراهی موکب جهانکشا باز ماندند باحمله چون خبر فرار آن ضلالت شعار بمسامع جلال رسید خدیو روزگار که ذات قدیمی بشانش معدن تحمل و وقار و همت ثابت ارکنش در شدائد و مهالک بسان کوه استوارست اصلا و قطعا بوتوقع این مقدمه از جا نرفته تزلزل در بنای استقلال آنحضرت راه نیانست و از سرا پرده اقبال بیرون خرامیده بر تخت روان سواره ایستادند و بخواص امرا و بندهائی که در رکب فیروزی مآب حاضر بودند خطاب کرده فرمودند که منوح این قضیه را از متممات اسباب فتح و ظفر میدانیم چه هرگاه آن مفسد ضلالت کیش را داعیه بدخواهی و خلاف

(۲۵۹)

اندیشی در خاطر بود رفتن او عین مصلحت دولت است و عذوق و
 مزای کردنار نگهبانده خوشش خواهد یامت و بچهر بر همطورگی
 صفوف و تجدید توژک افواج پرداخته اسلام خان را که هراول برانگار بود
 بجای آن رمیده بخت تیره روزگار سردار کردند و سیفخان و اکرام خان را
 با جمعی از دلبران پیکار جو و مبارزان بسالمت خو هراول او ساختند
 و دیگر بازه صفوف نصرت و فیروزی آراسته لوای دولت و بهروزی
 امراحتند و چون کوبه اقبال جهان امروز ضیح ظاهر شده غبار نعاد
 هندوی تیره روز شب فرو نشست و خسرو گردون سریر عالم گیر مهر
 بقصد جهان کشائی ترکش زین از خطوط شعاعی بر میان بخت
 شهشاه خورشید قدر فلک افتدار بعزم رزم و پیکار و آهنگ جنگ
 و کارزار جوشن نصرت و تومیت و پوشیده و تیغ بخت و تایید حمائل
 کرده بدستور روز پدش بر فیلی کوه پیکر - پهر مانند سوار شدند و
 اگرچه از لشکری که روز گذشته در ظل رایت فتح آیت مجتمع بود
 بواسطه منوح تضبک شورش انگیزی راجه جسونت سنگه تیره بخت
 درین روز خجسته قریب بنصف متفرق شده از سوکب جلال
 تغلب و رزیده بودند لیکن از انجا که این بادشاه توفیق سپاه را
 بمقتضای *وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ* در معارک کشور کشائی و جهان
 ستانی جز بر تابد آسمانی و نصر و اعزاز ربانی نظر نیست و از
 کمال صدق توکل و حسن اعتقاد اعتماد همت خدا دانش بر
 اهانت و امداد - سپاه و لشکر نه چه بکرات در شدائد محاربات صدق
 کریمه *كَمْ مِنْ نَفْسٍ فَتَدَاةً فَلَبِثَتْ نَفْسًا كَثِيرَةً بِلَدْنِ اللَّهِ* را هنگام کثرت
 اعانگی و قلت اعوان و انصار آزموده به نیروی ثبات و استقامت

(۲۵۷)

در مضمار شجاعت و شهامت گوی سروری و قصب المسبق
 برتری از خسردان آفاق ربوده نظر التفات همت بر تفرق افواج
 و نقص کمیت لشکر منصور نیفکنده باسظهار جنود غیبی واعتضاد
 جیوش هماری با بقیه عساکر فیروزی مآل متوجه میدان رزم
 و عرصه قتال گردیدند و ناشجاع که روز پیش چنانچه گزارش یافت
 تقسیم افواج نموده میمده و میسره و قلب و جناح مرتب داشته بود
 درین روز آن ترتیب و صف آرائی را تغییر داد و مجموع لشکر
 خویش یک صف کرده در عقب توپخانه باز داشت و خود با بلند
 اختر پسر خرد در وسط فوج قرار گرفته زین الدین پسر بزرگ او رسید
 عالم و شیخ ظریف داود زنی و شیخ ولی فرملی و حسن خویشکی
 در دست راست و حید قاسم و مکرم خان و عبدالرحمن خان بن قدر
 محمد خان در دست چپ صف آرا گشتند مجله شهنشاہ جهان
 با عساکر گیہان ستان به توزک و آئین شایسته آهسته آهسته روان
 شده چهار پنج گهزی از روز گذشته با فوج غنیم رسیدند و نخست از
 طرفین بان اندازی و جنگ توپ و تفنگ سر شده نبران جدال
 اشتعال یافت و هنگام برق انروزی و عدد سوزی گرمی پذیرفت
 از نهب مور ضرب زن و نیش زنبورک خصم افکن آثار قیامت
 آشکار و رگ جان دشمن نگر گردید توپ حیه درون آهنبین دل
 باواز بلند آوازه اجل در شش جهت معرکه در داد و مهره تفنگ
 جان گسل از مهره پشت مخالفان گذر کردن آغاز نهاد و از گرمی برق
 بندوق و بان آب تیغ و سنان آتش آمیز شد و بسکه نائره کین
 بر افروخت توگفتی زمین عمله خیز و آسمان شراره ریز گشت

(۲۵۸)

• شعر •

شد از برق کین گرم بازار جنگ • خروشید باز ازدهائی تفتنگ
دمادم ز خوابیدن ماشها • همین رفت دشمن بخواب فنا
ز بس آتش کینهها در گرفت • عرق بر بدن رنگ اخگر گرفت
درین حالت از توپخانه همایون توپی به فیل مرکوب زین الدین
پسرناشجاع رسیده یکپای فیلبان و یکپای شخصی که در عقب
فیل نشسته بود بر پرانید لیکن باز و فیل آسیبی فرسید و رفته رفته
شعله حرب امروخته تر شده میان هر اول جنود مسعود و لشکر
مخالف کار جنگ از رعد خروشی و صاعقه ریزی توپ و تفتنگ
گذشته بآمد و شد ناوک و خدنگ رسید و مبارزان پیکار جو و بهادران
شهامت خو از هر دو سو دست کوشش از آمتین جرأت بر آورده
بمقاتله و ستیز پرداختند و با آتش غیرت هنگامه کارزار گرم ساختند
از قدرت بارش تیر کمان نمودار ابرمطیر بود و عرصه دار و گیر از
مبارزان دلیر نیستان هر شیر می نمود لوک پیکان جگر فرسا موزن
آسا خار آرزوهای باطل از دل اعدا بیرون کرد و ناوک مغفر شکاف
جان ربا به شبک مازی و رخنه پردازی هوای پندار و غرور از سر
پرشور مخالفان بر آورد

• شعر •

ز برج کمان طائران خدنگ • پریدند بروی مردان جنگ
فهان گشت از تیر فرق عدو • بدان سان که در زیر فرگس کدو
گذشتی خدنگ از تن زخممدار • به بیرحمی باد از لاله زار
درین اثنا حید عالم باره که از سرداران عده آن لشکر و رکن اعظم
آن جیش نکبت اثر بود با فوجی عظیم از دلیران کار طلب جلالت

(۲۵۹)

فشان و سه نیل مست جنگی کوه توان که هر یک آشوب کشوری
و برهم زن لشکری بود از دست راحت غنیمت بر جرانغار موکب ظفر
شمار حمله کرده بصدقه نیلان مذکور افواج دست چپ برهم خورد
و پایی ثبات اکثر مردم آن سمت لغزش پذیرفته توفیق مدانعه
و محاربه نیافتند و بی کوشش و آویزشی هزیمت خورده براه بی
نامومی شتافتند از وقوع اینحال کمال تفرقه و فتور بعساکر منصور
راه یافته تمام افواج بحرامواج بهم برآمد و مردمی که نه آبروی
غیرت و حمیت داشتند و نه بهره از گهر بی بهای اخلاص و فدویت
بومومعه دیو پندار و رهزنی غول ادبار از سعادت و اقبال رو گردان
شده عذاب بوادعی گریز کردند و بی ضرورت عار فرار گزیده عرض
سپاهگری و ناموس مردمی خود بردند و سالک جمعیت قول همایون
نیز از هم گسسته زیاده از دوهزار سوار در رکاب فیروزی مآب نماند
باجمعه مخالفان تیره اختر از مشاهده تزلزل افواج نصرت اثر خیره
تر شده به همان هیئت اجتماعی با نیلان مذکور روی جسارت بقلب
لشکر ظفر اثر آوردند درین هنگام از بهادران جنود قاهره مرتضی
خان از میدر قول و بهادر خان از التمش و حسن علی خان از طرح
دست چپ هر یک با معدودی از همراهان به نیروی همت و اخلاص
رخش شجاعت برانگیخته سرداه بر دشمنان گرفتند و در همین
وقت شهنشاه توفیق سپاه نیز از مشاهده این حال روی نیل مبارک
آسمان تمثال بسمت اعدایی بد سگال گردانیده متوجه دفع آنها
گشتند چنانچه پشت قول همایون بجانب برانصار نصرت آثار گردید
و مبارزان فیروزمند و مجاهدان ظفر پیوند که بر اعدای حمله برده

(۲۹۰)

بودند به نیروی جرأت و استقلال خدیو کشور اقبال و پشت گرمی امداد و اعانت سایه ذوالجلال بجهت و کوشش تمام بآن گروه بد فرجام در آویخته چون باد صرصر که بر خاک و خاشاک سبک سر وزد آن جوارید کیشان مجال اندیش را از پیش برداشتند و به تیغ تیز و سنان خون ریز بسیاری ازان برگشته بختان باطل ستیز را بر خاک هلاک انگنده لوای غلبه و احتیلا بر افراشتند سید عالم را بمشاهد جواهر شہامت و دلادری بہادران نیروزی او باد نخوت از مر رفته و بازدی همت سست گشته نگام فرار و ادبار براهی که آمده بود باز گشت لیکن آن سه فیل مست عریده جو که پیشاپیش فوج او بودند از دفع و منع مبارزان دلیر و ضرب تیغ و تیغ رخ از عرصه کارزار نمانده بر همان وتیره خیره و تیره پیش می آمدند بلکه از بارش تیغ و پیکان و صدمه بندوق و بان بسان سیل از ریزش ابر تند تر شده روی قہر و صوت بجانب قول ظفر قرین آوردند و ازان سه فیل کوه پیکر عفریت مظهر یکی پیشتر آمده بفیل مرکوب مبارک قریب شد و چون ابر تیره بخورشید تابان نزدیک رسید شہنشاہ گران قدر کوه وقار بحملہ آن سبہ مست بانہ کین از جا نرفته سرشتہ نبات و قرار کہ مہین شیمہ آن خافان موئید کاہگار است از کف نگذاشتند

• شمر •

بمردی ز جا یک سرمونشد • ز راه چندان سیل یک مو نشد
 بہ تمکین سرشته ز بس جوارش • نجفید جز نبض از پیکرش
 و بقراری کہ در حوضہ یکی از فیلان • ہمراہ نشسته بود اشارہ والا
 بصدر پدوست کہ زبان بد گھر خیرہ رو را کہ • سوار آن فیل دلیر

(۲۴۱)

جنگ جو و باشاره کجک محرک صولت و تندمی آن بد مست
دیوانه خوب بود به تعنگ بزند و از بیچالاکمی و تیز دستی بندوقی
انداخته بمساعدت اقبال خصم افکن شهنشاه جهان تیرش بر نشان آمد
و آن مقهور لئیم مانند دیو رجیم که بشهاب ثاقب از آسمان فرو افتد
و بسان پلنگ خشمگین که از قله کوه نگونسار گردد از بالای فیل
فرو افتاد و فیلان بادشاهی رسیده فیلبانان دلیر و چالاک خود را
به پشتی پشت او رسانیدند و آن در صفت گسسته عزان در
قید اطاعت و فرمان خویش آوردند و آن دو فیل دیگر از قول
همایون گذاره شده بجانب دست راست چتود مسعود حمله بردند
و درین اثنا بلند اختر پسر ناشجاع و چندمی دیگر از سرداران او مثل
شیخ ولی فرملی و شیخ ظریف داود زنی و حسن خریشگی و خواجه
خسرو هریک با فوجی روی جسارت بصمت برانغار موکب فیروزی
آوردند و هم از رفتن فیلان مذکور در هم از حرکت این فریق بآن
طرف درین وقت که خدیو کامگار مخالفان تیره رزگار را از جوانغار
دفع کرده بودند از عقب قول منصور که بجانب برانغار گشته بود
آثار برهم خوردگی و انقلاب ظاهر گشت و معلوم شد که فنیم بآن
طرف حمله کرده شهنشاه مالک رقاب خواستند که با ملازمان رکاب
نصرت مآب عیان توجه والا بآن مو تانته بدفع اعدای پرهیزند از آنجا
که یکی از کرائم فضائل و جلائل خصائل آنحضرت این است که در
عین شدت هنگامه حرب و پیکار که کم کسی از شجاعان و پهلوان
روزگار را دران حالت مرد آشوب متانت رای بر جای ماند و اجرایی
آثار شهامت و دلیری بر نهج اقتضای عقل اتفاق افتد آن خدیو

(۲۶۲)

مؤید عالم کبر را با کمال جوش نشک باد! شجاعت و پهلوانی هر رشته
 داناتی از کف نمیرود و همواره جوهر شمشیر با گوهر تدبیر بکار
 میبرند در اندامی این اراده بخاطر دانشور رسید که چون روی جنگ
 و کارزار بسمت جرانغار گشته هجوم افواج مخالف در آن طرف است
 و ازین جهت هر اول منصور نیز بآن جانب میل کرده مبادا از انحراف
 قول بسمت برانغار بادشاهزاد! عالیقدر والا تبار محمد سلطان
 و فوالفقار خان را که مقدمه الجیش ظفر اند تذبذبی بخاطر راه
 یافته این حرکت را بر چیزی دیگر حمل کنند و خدا نخواسته
 فتور و تزلزلی بفوج هر اول رحمد و باعث مزید خیرگی و چیره دستی
 اعدا گردد لهذا بحکم دور اندیشی و پیش بینی کس نزد پادشاه
 زاده والا تبار و خان شہامت شعار فرستاده حقیقت حال باز نمودند
 و پیغام فرمودند که شما بخاطر جمع و دل قوی در برابر غنیمت بوده
 هر رشته کوشش و پایداری از کف ندهید که ما بسطوت و اقبال
 دشمن مآل این جسارت کیشان محال اندیش را از برانغار دفع کرده
 بکویک خواهیم رسید و بعد از رعایت این دقیقه هزم به نیروی
 همت خمری و معاضدت تایید سماوی روی فیل مبارک بجانب
 سمت راست گردانیده بمداغنه مخالفان توجه نمودند و در خلال
 اینحال فیلی که اسلام خان سردار برانغار بران سوار بود بصدمة
 بان رم کرده افواج آن طرف برهم خورد و اکثر مردم آن سمت از جای
 رفته توفیق ثبات و قرار نیافتند اما سیفخان و اکرامخان که هاول
 اسلام خان بودند با معدودی قدم همت فشرده کوششهای مردانه
 نمودند و بختان بیگ روز بهانی که کار نرمامی توپخانه برانغار

(۲۹۳)

و پیش روی سیفخان و اکرامخان بود در آن آویزش و پیکار جان نثار
گشته بمرتبه والای شهادت و نیکنامی رسید و در اثنای این اختلال
شهنشاه فیروزی سپاه با جنود نصر و تاید آلهی و صلابت و شکوه
شهنشاهی بکومک رسیده بقیه عساکر ظفر مآل را که قدم استقلال
فشرده روی همت از عرصه کارزار نتانته بودند قوی دل ساختند
و به یمن دلیری و دلوری آن حضرت مجاهدان بهرام صولت و ملازمان
رکاب دولت دست جلالت از آستین سمی بر آورده باعدای تیره
بخت در آریختند و بکوششهایی دلیرانه و نبردهایی مردانه سلک
جرات و جمعیت آنها از هم گسیختند و درین گیرودار شیخ ولی
فرملی که هراول بلند اختر بود از دم تیغ مبارزان شهاصت پرور زهر
هلاک چشید و حسن خوبشکی زخمی شده در عرصه رزمگاه افتاد
و بسیاری ازان مسخولان بد نهاد را شعله سنان آتش بار و برق
شمسیر صاعقه کردار مجاهدان بصالت شعار خرمن حیات بباد فنا
بر داد و بلند اختر چون اختر راجع برگشته با معدودی خود را بناشجاع
برگشته طالع رسانید القصد خدیو فیروز بخت کاصیاب چون خورشید
جهانتاب که بیک تنع کشیدن صاحت میدان سپهر از هجوم نجوم
بپردازد و مانند باد صبا که بیک وزیدن صحن چمن از خس
و خاشاک پاک سازد بیک توجه بادشاهانه عرصه برانغار را نیز از
غبار تسلط و استیلائی مخالفان جسارت منس برداختند و بعد از
دفع آن مقهوران بدسگال ترین عظمت و جلال متوجه پیش شده
لواهی همت بدفع ناشجاع افراختند و قدمی چند رفته بودند که
مکر مخان صفوی دوجدار جونپور که چنانچه قبل ازین گزارش یافته

(۲۶۴)

بنابر اضطرار بناشجاع پیوسته ضمیمه لشکر او شده بود و درینوقت بدالمت بخت و رهبری سعادت از جنود ادبار روگردان گشته بجانب موکب ظفر قرین می آمد از دور برسم زنهاریان نمایان شد و از میامن مراسم بادشاهانه امان یافته شرف زمین بوس دریافت خاقان جهان او را بر حوضه فیلی جای داده همراه گرفتند و بعد از عبد الرحمن بن نذر محمد خان که در زمان اعلی حضرت در سلک کومکیان بنگاله انتظام یافته با ناشجاع می بود رسیده جبهه نیاز بر خاک عبودیت بود و منجر پسر الله وردیخان که جدائی پدر اختیار کرده روی ارادت بلاشکر ظفر اثر آورده بود با حراز ملازمت اشرف چهره مباحات بر افروخت و درین اثنا پیک انبال مرده نصرت رسانیده خبر فرار ناشجاع سامعه پیرای اولیای سلطنت گشت و از گلشن عنایت ازلی باد بهار مسرت و خوشدلی بر غنچه خاطر بندهای عقیدت مند و فدویان اخلاص پیوند وزیده گل فتح و فیروزی از گلبن امید شکفت همای دولت بال سعادت کشور و شهباز حشمت اوج عزت گرفت زمانه تهنیت دوستکامی داد مظهر بهارت کامرانی فرستاد دهان تیر از خنده نشاط لبریز گشت تیغ را زنگ غم از دل زدوده شد کمان آبروی نیاز بالا کشید صفان قد بر عنائی امراخت نقاره های شاد یاده و نشاط بر پشت نیلان واسپان بنوازش در آمده نوای دلکشای بهجت و کمیدایی بلند گردید و از صدای کرنا و خروش نفیر طنطنه عظمت و جلالت بگوش گردون رسید و با جمله بمیدامن تابدات ربانی وامداد جنود آسمانی و حسن نبات قدم و پیروی بازوی همت و جرأت این نرازنده نوای کشور

(۲۶۵)

جتنابی با وجود تفرق و انتشار لشکرو برهم خوردگی افواج ظفر اثر
 و ظهور انواع نفاق پیشگی و عذر سگالی منافقان کید اندیش واقع
 طلب و چندین فتور و چشم زخم عظیم که عساکر جاه و جلال را
 درین مصائب اقبال روی داده اینچنین فتح نمایانی که طراز فتوحات
 آسمانی و عنوان مآثر گامگاری و کامرانی تواند بود نصیب احبابی
 سلطنت روز افزون گردید و ناشجاع رسیده بخت برگشته ایام بهزاران
 خسران و ناکامی و خذلان و بد سرانجامی با پسران الله وردیخان
 و سائر جذب نکبت نشان عیان بوادعی ادبار یافته راه فرار پیش گرفت
 و اردو و بنگاه و اکثر اسباب تجمل و جاهش دست خوش تاراج
 انواع ظفر پناه گشته بباد نهب و غارت رفت و تمام توپخانه و بدشت
 فیلان بزرگ نامی او غنیمت او ایامی دولت گره بد چنانچه یکصد
 و چهارده توپ از خرد و کلان و یازده زنجیر فیل کوه توان بقید ضبط
 و تصرف آمد القصه خدیو جهان بعد از حصول این فتح شگرف
 که فی الحقیقت بی مذت سپاه و لشکر و مشارکت کوشش
 خدمت فررشان کوتاه نظر دست داد بلکه بمحض تزیید ازلی و امداد
 جیوش همای اتقاق افتاد دست نیاز بدرگاه اینزه نصرت بخش
 کار ساز برآورده سپاس مواهب نامتفاهی آبی بحای آوردند و با
 جنود مسعود از لشکرگاه غنیم که نزایک بانالاب موضع کچهوه بود
 گذشته منزل آرامی اقبال گردیدند و از آنجا که بمقتضای دور بینی
 و مصلحت گزینی قلع مانده افساد و شورش انگیزی ناشجاع
 بیخرد باطل ستیز بر ذمت همت باد ساهانه از لوازم خیر اندیشی
 و عرز دانی و واجبات امور سلطنت و جهان پدراستی بود و تاخیر

(۲۶۹)

در آن منامی قانون تدبیر می نمود چه منظور بود که آن نخل نرفته
 ثمر بوستان ملک در حدود بنگاله قوت گرفته دیگر باره شاخ و برگ
 فساد جهاند و ریشه غرور و استبداد در زمین خصومت و عذاب در افند
 لا جرم بعد از نزول بمنزل گاه عز و جلال جمعی از عساکر بصرت مآل
 پیداشلیقی جوهر تبع عظمت و کمال فروغ کویک ابهت و ابدال
 بادشاهزاد والا قدر محمد سلطان بنعافب آن مرحله پیمای رادی
 ادبار و خذلان تعیین نموده حکم فرمودند که بمراسم تکامشی پرداخته
 هیچ جا ادرا مجال افامت و درنگ ندهند و تا اقصی ممالک
 بنگاله رفته ساحات ولایات شرق رویه را از خار وجود شر آمودش
 پیدرایند و فرمان شد که بادشاهزاد والا تبار در منزل مذکور توقف
 نکرده همدین روز فیروز با جمعی که در رکب ایشان حاضر بودند
 بزودی متوجه آن مهم گردند و پیشتر منزل گزیده آنجا انتظار رحیدن
 امرای کومکی و جمعیت افواج برند و آن مهین شعبه دوحه سلطنت
 را عجاله بعطای یک عقد مرزاید گران بها که پوشش اقدس اشرف
 پذیرای سعادت و شرف بود با دو پده که بر کتف همایون داشتند
 نوازش نموده مرخص فرمودند و بعد از رسیدن اردو و کارخانجات
 تفوز خلعت خاص با شمشیر خاصه برای ایشان فرستادند و تا بیعت
 و ششم این ماه شهنشاه با حشمت و سعادت و اقبال و عز و جاه
 در آن منزل فیروزی اثر افامت گزیده سربر آزایی دولت و کامرانی
 بودند و هر روز جمعی از بندگان عقبه خلاصت و مجاهدان جنود
 بصرت کامیاب عوطف بادشاهانه می گشتند از جمله زید اسرای
 نظام معظم حان که بعد از رهائی زید تا اکنون بمنصب سر بلند

(۲۹۷)

نگشته بود بمنصب والای هفت هزاری هفت هزار سوار و انعام ده لک روپیه و عطای خلعت خاص با پوستین حمور و فیل خاصه با ساز نقره و جل زر بفت و شمشیر و سپر با ساز مرصع مشمول مراسم گوناگون گردید و ^(۲) محمد امین خان خلف خان مذکور بمرحمت یک زنجیر فیل و بهادر خان بمرحمت خلعت خاصه با نادری و عبد الرحمن بن نذر محمد خان که چنانچه سابق ذکر یافت در روز جنگ از خیل مخالف جدا شده به تقبیل ركب اقبال ظلمت زدای چهره بخت گشته بود بمنصب پنج هزاری دو هزار و پانصد سوار و عطای خلعت خاص و پنج سر اسب یکی عراقی با ساز طلا و مکرسخان که کیفیت حال او نیز سمت گزارش یافته بعزایت خلعت خاصه با نادری و پنج سر اسب یکی عربی و دیگری عراقی و یک زنجیر فیل و باضافه هزاری بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و ذوالفقار خان و امام خان مریدک بعزایت خلعت خاصه و کنور لعل سنگه ولد راناراج سنگه بمطای یک عقد مروارید و سر پیچ و جینگه مرصع و راو بهاو سنگه هاده بمرحمت خلعت راسب و شمشیر با ساز مرصع و باضافه هزاری پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار و راجه سجان سنگه بقدیله باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار و رایسنگه راتهور بمرحمت اسب با ساز طلا و سر پیچ مرصع و جمدهر مرصع با علاقه مروارید و باضافه هزاری پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و هوشدار خان

(۲۶۸)

باضافه پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و راو امر سنگه
 چندروان و بکه تاز خان و خواصخان و راجه اندرمن و علی قلیخان
 هر یک بمکرممت خلعت و اکرام خان باضافه پانصدی پانصد سوار
 بمنصب دو هزاری هزار سوار و سید مسعود بارهه باضافه پانصدی
 بمنصب دو هزاری هصد سوار و نصرت خان از اصل و اضافه
 بمنصب هزار و پانصدی بمنصب هفتصد سوار و فرهاد بیگ علی
 مردان خانی باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی
 هصد و پنجاه سوار و از اصل و اضافه عذایت افغان بمنصب هزاری
 پانصد سوار و شجاع خان بمنصب هزاری سصد سوار و محمد قاسم
 علی مردان خانی بمنصب هزاری دو صد و پنجاه سوار و قطب کلمی
 بمنصب هزاری دو صد سوار و قابل خان و هوبهکرن بئدیله که
 برادرش جان نثار گشته بود و جمعی دیگر از بندهای سده اقبال و
 مبارزان فیروزی مثل بعذایت خلعت و دیگر مراسم جلیله مستمال
 گردیدند و رای مکرم فوجدار بریلی بعذایت خلعت و اسپ
 کامیاب نوازش گشته بمحال فوجداری خود مرخص شد و مرتضی
 خان بعطای علم و نقاره نوازش یافت و نرسنگه ولد راجه انروده کور
 که پدرش چنانچه مذکور شد در بن تازگی ردیعت حیات سپرده
 بود بمنصب دو هزاری دو هزار سوار و درادرفش هر کدام بمنصبی
 در خور حال منظور انظار عذایت گشته بعطای جایگیر در وطن
 بدستوریکه راجه انروده داشت کامیاب گردیدند و میرمحمد هادی
 ولد میررفیع الدین صدر ایران که در سلك کومکیان سوید بنگاله انظام
 داشت و بظاہر نظرات همراهی زاشجاع گردید بود دولت زمین بوس

(۲۹۹)

دریافته به منصب دو هزاره پانصد موار تارک افتخار برافراخت
و بسیاری از بندهای ارادت پیوند و مبارزان نصرت مند باضافه
مناصب و دیگر عطایا و مواهب از خلعت و اسپ و نعل و خنجر
و شمشیر مورد انظار عاطفت خسروانه گردیدند و سی هزار روپیه
بچندی از خدمت گذاران آستان سلطنت انعام شد و بیست ششم ماه
مذکور راجه جیسنگه از وطن رسیده غبار آستان سلطنت را صندل ناصیه
دولت ساخت و پانصد مهور و یک هزار روپیه بطریق نذر گذرانیده بعطای
خلعت خاص با نادری و طره مرصع و جواهر مرصع با علاقه سرورین
عز امتیاز یافت و گرد دهر داس کور بموکب معالی پیوسته دولت زمین
بوس اندوخت بیست و هفتم از نواحی کچهوه کوچ شده به ساحل رود
گنگ از سایه سنجق جهانکشا کسب انوار میمنت نمود و تا حلخ
این ماه کنار آن رود دایم بر شرف اندوز اقامت موکب عالم گیر بوده
و پس از نزول باین منزل عمده نو بندگان معظم خان با ذوالفقار خان
و اسلامخان و کفور و امسنگه و دارود خان و فدائی خان و راجه اندرمن
دعندیره و رار بهار سنگه هاده و احتشام خان و فتح جنگ خان و
رار امر سنگه چندروت و اخلاص خان خوبشکی و خواصخان و یکه تاز
خان و رشید خان و لودیکان رسید میروز خان باره و سید شیرخان
باره و سید مظفر خان باره و زبردستخان و علیقلیخان و قزلباش
خان و اسکندر روهیله و کاکر خان و دلاور خان و نیکنامخان و نیازی
خان و قادر داد انصاری و گروهی دیگر از مردم کاری و دلیران
مرصع جانی پاری تعیین یافت که به باد شاهزاده محمد سلطان ملحق
گشته بتعاقب ناشجاع پردازد و هر یک ازین طریق بمرحمتی مورد

(۲۷۰)

نوازش گردید و رای سنگه راتهور که برادر خردش را شخصی از روی
 فادانستگی بضر بندوق از پای در آورده بود عاطفت پادشاهانه
 بعذابت خلعت و سرپیچ مرصع دل جوئی نموده از لباس کدورت
 برآورد و درین ایام مرتضی خان بعطای نقاره بلند آواز یافت و
 محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان بانعام ده هزار روپیه راز
 اصل و اضافه بمنصب سه هزار پانصد سوار رسید عزت خان از
 اصل و اضافه بمنصب سه هزار هفت صد سوار و سیف خان
 باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب دوهزار و پانصدی هزار پانصد
 سوار و حسنعلی خان باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و
 پانصد سوار و هرچس کور باضافه هشتصدی ششصد و پنجاه سوار
 بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و چتر بهوج چوهان از اصل و اضافه
 بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار و آقا یوسف باضافه
 پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی و پانصد سوار و الله یار
 خان و میر نعمت الله و خانه زاک خان هر کدام از اصل و اضافه
 بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار و میر رستم باضافه پانصدی
 صد سوار بمنصب هزار و پانصدی سیصد سوار و عمرترین
 باضافه پانصدی هفتصد سوار بمنصب هزار سوار و از اصل
 و اضافه میف الدین صفوی و ملتفت خان و عباس افغان هر کدام
 بمنصب هزار پانصد سوار و محمد عابد و ادزاهد خان مرحوم
 بمنصب هزار و دو صد سوار مقتدر و مباحی گردیدند و نرسنگه داس
 ولد راجه انروده کور که چنانچه گزارش یافته پدرش درین تازگی
 و دهمت حیات - پرده بود بمنصب دو هزار و سوار و خطاب

(۲۷۱)

راجگی و گجسنگه و انوب سزگه برادران خردش هر کدام بمنصبی در
خورحال سرفرازی یافته بمرحمت جایگزین در وطن بدستوری که
راجه انروده داشت کامیاب عاطفت گردیدند و سعادت خان بعنایت
نقاره نوازش یافت و میر محمد هادی ولد میر رفیع الدین صدر
ایران که در سلک کوسکیان صوبه بنگاله انتظام داشت و بذابراضطراب
رفاقت ناشجاع اختیار کرده همراه او آمده بود باحراز دولت ملازمت
اشرف چهره امروز طالع گشته بعنایت خلعت و منصب دوهزاری
پانصدسوار مبهایی گردید و میر رحمت الله متولی مزار فائض الانوار
امیر کبیر و خاقان اعظم مطاع ملاطین عالم حضرت صاحب قرانی
طاب مثواه که از خطه سمرقند آمده درین ایام سعادت آستاده
بوس درگاه معالی یافته بود بانعام چهار هزار روپیه بهره اندوز
مرحمت شد و میر عرب باخزری بفوجدارمی مرکز کوره و کهاتم
پور و از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار نامیده اعتبار
برافروخت *

اکنون کلک سوانح طراز که نخل پیرای این گلشن مآثر
دولت و کامگاری است سررشته نگارش وقایع حضور پر نور اینجا
گذاشته بگزارش حقائق لشکری که بسرکردگی شیخ میر و صف
شکذخان بتعاقب دارابی شکوه معین شده بود از ابتدای آن مهم
نصرت فرجام تا اختتام با برخی از کیفیت مرگشتگی های
دارابی شکوه تیره ایام نهال شاداب سخن را شاخ و برگ تفصیل
میدهد تا نظارگیان این بهارستان اقبال بر حقائق احوال گماهی
آگاهی یابند پوشیده نماند که صف شکذخان بموجب یرلینغ گیتی

(۲۷۲)

مطاع چهارم محرم که ده روز قبل ازان دارا بی شکوه از ملتان رهگرای
 فرار گشته بود از بلند مذکوره بتعاقب آن باطل پیروز شدائنه در
 پنج کروهی شهر منزل گزید و روز دیگر بانتظار رسیدن کوسکیان
 و درست شدن سلک جمعیت مقام کرده از آنجا بدر منزل مسادتی
 بعید پیموده بگذار آب بیدار رسید و چون پیشتر جسر بر آن بسته بودند
 هشتم از آب عبور کرده بطبی دو مرحله دیگر در کنار آب سنج که
 از آنجا تا قصبه اوجه دوازده کروه است نزول کرد و باهتمام بستن پل
 پرداخت و ظاهر شد که دارا بی شکوه دو سه روز در اوجه مقام داشته
 باستماع خبر وصول جنود ظفر پناه بگذار آب بیدار هشتم اینماه در
 کمال خوف و سراسیمگی روانه پیش شده و روز دیگر که جسر بسته
 شده بود صف شکنخان با جنود منصور از آب مذکور عبور کرد
 و دوازدهم قصبه اوجه مورد نزول انواع قاهره گشته در روز آنجا
 بانتظار وصول خزانه و بعض کوسکیان که هنوز نرسیده بودند مقام شد
 و صالح بهادر گرز بردار از جداب سلطنت رسیده هشتاد هزار اشرفی
 و دیگر ضروریات باجمعی از بندو قچیان و پیداه و بیلدار و سقا
 که از درگاه رالا نرسداده شده بود رسانید و کوسکیان و مردمی که
 عقب مانده بودند بآن جیش فیروزی ملحق شدند و چون از
 اوجه کوچ شده در مرحله طی گشت از نوشتگ شیخ میر که با دلبر
 خان و قباد خان و دیگر عساکر نصرت نشان چنانچه گزارش یافته
 هشتم محرم از پیشگاه خلافت مرخص شده بود بوضوح پیوست که
 درین تاریخ با همراهان بگذر بیدار رسیده و سی کروه بین العسکرین
 فاصله است بدستم قصبه جهجهی و آهن محل درون جنود مسعود

(۲۷۳)

گفته از تقریر سکنه آن معلوم گردید که دارا بی شکوه نه ازدم از انجا کوچ کرده تقریبا هشتاد کروه پیدش افتاده خواهد بود و چون صف شکنخان را بانتظار رسیدن شیخ میرچند مقام بایست کرد در قصبه مذکور دو مقام نمود و بعد از طی شش مرحله دیگر که بانتظار وصول آن جیوش قاهره دیگر باره مقام داشت شیخ میر و دلیر خان و قباد خان با سائر عساکر منصوره از عقب رسیده بازوی جرأت مبارزان جلالت اثر و سچاهدان شهامت پرور باعثضاد و استظهار یکدیگر قوی شد و درین منزل از لشکر فرار دل خبر رسید که دارا بیدشکوه بیست و پنجم همین ماه در بهکر از دریا عبور کرده بسکهر نزول نمود و از منزل مذکور تا بهکر که این روی آب است شصت و سه کروه و از آنطرف تا سکهر قریب صد کروه بود شیخ میر با صف شکنخان و دیگر رؤس خواهان گذارش کرده مصلحت در آن دید که خود با دلیر خان و قباد خان و لشکری که همراه اوست از آب گذشته از آنطرف بجانب سکهر روان گردد و صف شکنخان با کومکدان خویش ازین روی آب بسمت بهکر شتابد تا از هر دو سو بدعاقب پرداخته کار بر دارا بیدشکوه بد عاقبت تنگ سازند و اواسط همان روز هر دو لشکر کوچ کرده در نواحی قصبه کن نزول کردند و روز دیگر بنا برین صوابدید صف شکنخان از شیخ میر جدا شده بسمت بهکر روانه شد و شیخ میر آنروز بجهت سرانجام کشتی و تمهید امداد عبور مقام کرد و فردای آن چون بکصد کشتی فراهم آمده بود اردو را کوچانیده بر ساحل دریای سند در گذر قصبه کن فرود آورد و آن روز قباد خان یا سپاه خود و سائر اوزبکیه از آب گذشت و تا دو روز دیگر اردو و

(۲۷۴)

لشکر بقوت از آب عبور میکرد و اواخر روز دوم شیخ میر خود نیز از آب گذشته مقرر نمود که بقیه مردم شبانه از آب بگذرند و دلیر خان و قباد خان و لشکر را که پیشتر عبور کرده بودند برسم منقلای روانه پیش ساخت و از کنار آب بسمه منزل قریب هشتاد کوره پیموده بنجم صفر بدوازده گروهی مکه رسید و چون درین سه منزل راه از کثرت بیدیه و تراکم اشجار خار دار بغایت صعب و تنگ و دشوار گذار بود و طول مسافت و سرعت سیر نیز علاوه آن گردید دراب بسیار تلف شد و لشکریان تمب و آزار کشیدند و هر منزل سوم از خیمه و بار جدا مانده آذوقه کمتر یافتند و ششم ماه مذکور قصبه مکه محل ورود جیش منصور گردید و صف شکنخان سه روز پیشتر به مکه رسیده روز پیش از آنجا کوچ کرده بود و ظاهر شد که دارا بی شکوه احمال و انتقال و بعضی پرندگان یا برخی از خزانه و طلا آلات و نقره آلات سنگین بقلمه مکه در آورده بسنت نام خواجه سرا را که مورد اعتمادش بود با سید عبد الرزاق یکی از نوکران خویش بحراست قلمه برگماشته و چند توپ بزرگ که با خود داشته با دیگر لوازم توپخانه و گروهی از برق اندازان و تیر اندازان و پداهای بندوچی دران حصار استوار گذاشته صلح محرم از مکه تلخ کام یاس و حرمان روانه پیش گشته است و بقیه خزانه و احمالش در کشتیهها است و خود براه بیدیه و جنگل درخت بریده و راه ساخته میروند و از نوکران عمده اش داؤد خان و شیخ نظام و میر عزیز و میر مدم و سید تاتار بارهه و سید جواد بخاری و دیگر سرداران با قریب چهار هزار سوار در نواحی مکه از جدا شده راه مفارقت

(۲۷۵)

پیموده‌اند چنانچه داود خان با جمعی براه جی‌سلمیر بسمت حصار
 فیروزه که وطن او بود رفت و میررستم با گروهی متوجه استقام
 سده خلافت شد و میر عزیز و شیخ نظام و حید تاتار و حید جواد
 چنانچه گزارش خواهد یافت بصف شکنخان ملحق شده‌اند خان مذکور
 آنها را روانه درگاه سلاطین پناه نمود و جمعی دیگر نیز در بهر از
 جدا شده آنجا مانده بودند چنانچه ازان فریق شیخ عبد الرحیم
 خیر آبادی که در سلک مقربان و مصاحبانش انتظام داشت
 در یفوقت آمده بشیخ میر سلاقی شده اظهار نمود که قریب سه هزار
 سوار با او همراه مانده‌اند بالجمله شیخ میر پس از یکروز اقامت
 در مکر بجهت رسیدن بقیه اردو و لشکر که بسبب ایلغار عقب مانده
 بود دیگر باره راه تعاقب سپرد و از تقریر زمینداران بوضوح پیوسته
 که چون از مکر بسمت و پنج کرده پیشتر راهی بجانب قندهار
 جدا میشود دارای شکوه بعد از ورود آنجا میخواست که بقندهار رود
 چون دریافت که نوکرانش همراهی نخواهند کرد و اهل حرمش
 نیز راضی بآن عزیمت نبودند ناچار عنان ادبار بسمت تهته
 منعطف ساخت و صف شکنخان که بسمت و نهم محرم در نواحی
 قصبه کن از شیخ میر جدا شده پیشتر بسمت بهر شتافته بود
 از آنجا بدو منزل می‌رسد و سه گروه پیمود و در منزل دوم از نوکران
 دارای شکوه فریقی که مذکور شدند بار سلاقی گشتند و خان مذکور آن
 گروه را بعنایت پادشاهه مستمال ساخته روانه سده رالی خلافت
 و جهانگیری نمود و قراولان لشکر او و کوتوال دارا بيشکوه و چندی دیگر
 از نوکران او را با علمهای اردو بازاریش که هنگام عبور او در بهر

(۲۷۶)

از دریا اینطرف مازند. فرصت گذشتن نیافته بودند بلشکر ظفر اثر رسانیدند و ظاهر شد که پنجاه تن از سپاه مخالف در کنار دریا بآب تبغ مجاهدان نهنگ صوات غریق بحر هلاکت گشته اند بالجمله سیوم صفر صف شکنخان به بهکر رسیده نزدیک بقصبه لوهری نزول نمود و روز دیگر بنظم و نسق بهکر پرداخته آخر خان را با سه صد و پنجاه سوار بفوجدارچی آنجا و محمد علی بیگ جماعه دار توپخانه را با دو صد سوار برق انداز و سه صد پداده بندوقچی بگوتوالی قصبه لوهری گماشت و قوچعلی بیگ را با پانصد سوار برق انداز و سه صد پداده بندوقچی و پنج توپ از توپخانه همراه در سکر تعیین نمود که از مداخل و مخارج قلعه با خبر باشد و حتی المقدور تا معاونت لشکر منصور به توپ و تفنگ شعله امروز نیران جذب بوده کار بر متخصصان تنگ نماید و پنجم از آنجا کوچ کرده بعد از طی هشت مرحله دوازدهم ماه مذکور در سیزده گروهی سیوستان نزول گزید و نوشتند محمد صالح ترخان فوجدار و قلعه دار آنجا رسید که دارا بی شکوه به پنج گروهی قلعه رسیده باید که شما خود را زود رسانیده کشتیهایی خزانه و اموال و اشیای او را که از عقب می آید در کنار دریا سد راه شوید لهذا خان مذکور محمد معصوم خویش خود را با هزار سوار برق انداز و چهارده شتر نال و پاره بان و جمعی ببلدار و سقا پیشتر فرستاد که از کشتیهایی دارا بی شکوه گذشته نزدیک بقاعه سیوستان جائیکه عرض دریا کمتر باشد بر کنار دریا مورچالها بسازد و توپها نصب کرده برق اندازان و بان داران را جا بجا بنشانند و خود ششاد کویچ کرده دوازده گروه طی نموده سه

(۲۷۷)

گروه از محاذی لشکرگاه دارا بی شکوه گذشته ادائنل روز بر گزار دریا
 بفاصله یک گروه از سرزمینی که محاذی قلعه سیوستان بود نزول
 نمود و محمد معصوم پیشتر رسیده تا نیم گروه راه بر گزار دریا مورچالها
 بسته بود و خان مذکور خود نیز بعد از درون بانجا تا نیم گروه
 دیگر مورچال بسته مترصد کشتیهایی غنیمت نشست مخالفان کشتیهایی
 را از جائی که بود آورده بمسافت یک و نیم گروه از معسکر ظفر
 اثر در آن گزار دریا باز داشته بودند و قریب یکهزار حوار ازان خیل
 ادبار نیز با ده فیل و علمی چند در آنطرف نزدیک کشتیهایی نمایان
 بودند صف شکنخان خواست که با جنود ظفر مآب از آب گذشته
 بدفع و منع اعادی پردازد و چون کشتیهایی آنها پیش آمده مانع
 رسیدن کشتیهایی همراه از بود بمحمد صالح پیغام نمود که ازان
 طرف کشتی بفرستد و خود نیز با سپاه و تابینان خویش از قلعه
 بر آید و عقبه صعب دشوار گذاری که نزدیک سیوستان واقع
 شده و عبور دارا بی شکوه ازان میشد گرفته تا رسیدن جیش منصور
 حتی المقدور در مراتب ممانعت کوشش بکار برد و باهل قلعه
 تاکید نماید که هرگاه مخالفان کشتی هارا از جای خود حرکت
 داده خواهند که از پای قلعه بگذرانند از قلعه ابواب انداختن
 توپ و تفنگ مفتوح داشته شرائط ممانعت بتقدیم رسانند محمد
 صالح از بی جوهری و فررمایه همتی توفیق خدمتی بسزا نیانده
 پیغام داد که اگر کشتی فرستاده شود مردم دارا بی شکوه که بر روی
 آب اند از راه خواهند گرفت و مرا بی امداد عساکر بادشاهی قدرت
 گرفتن سرکنل و تاب مقاومت و مصادمت جنود مخالف نیست

(۲۷۸)

و چون ازین کنار عمیق آب در مرتبه کم است که عبور کشتی امکان ندارد و بالضرورت عبور کشتیها از آن کنار خواهد شد از آن طرف در مراتب ممانعت باید کوشید بنا برین صف شکنخان از آب عبور نکرد و باجیوش قاهره تمام شب بانظار کشتیهای دارا بدشکوه برکنار دریا مستعد ممانعت و مهیای ممانعت بسر برد و نوشته شیخ میر که چنانچه گزارش یافت از جانب مکر بتعاقب شناخته بود رحیم مشعر بآنکه ما نیز درین دوسه روز میرسیم و روز دیگر منهدیان خبر رسانیدند که دارا بدشکوه مقام کرده لهذا مجاهدان لشکر فیروزی تمام آن روز در مورچالها خبر دار و مستعد کار بودند و فردای آن یکپاس از روز گذشته از اثر گرد و غبار آن روی آب ظاهر شد که دارا بی شکوه کوچ کرده و در آن اثنا کشتیهای او نمودار گردید و صف شکنخان بگمان آنکه گفتار محمد صالح فروغ صدق دارد و کشتیهای غنیم را ناگزیر عبور ازین طرف خواهد شد با تمام لشکر آماده و مقصد بر کنار دریا نشسته بود و بعد از ساعتی معلوم شد که مخالفان کشتیها را از آن طرف روانه ساخته بسمت مورچالها نمی آیند مقارن اینحال توپخانه بادشاهی را که بر کنار دریا نصب شده بود کشودند لیکن از جهت بعد مسامت چندان نفعی نبخشید و بغیر از دو کشتی که یکی از صدمه توپ شکسته در پای قلعه ماند و یکی در گل نشست دیگر مجموع آنها بی ممانعتی از طرف قلعه عبور کرده از آن ورطه تهلکه و بیم گذشت و این قسم منصوبه فتحی بکج بازی محمد صالح باطن گشت همانا آن بی بهره جوهر دانستن و تهنی دست سرمایه سعادت را افسون و سومهای طمع و امید فریفته

(۲۷۹)

و خیالات باطل مردم فریب پردۀ بینش گشته دیدۀ ذامعادت بین
از شرائط دولخواهی و خدمت گذاری پوشید و مدار کار بر مسامحه
و تساهل نهاده از سطوت قهرمان عتاب نیندیشید و درینوقت که
باندک حسن سعی و جوهر همتی مصدر خدمتی نمایان میتوانست
شد سررشته صلاح اندیشی و خیر سگالی از کف داده بادای حقوق
عبودیت و نیکو خدمتی واحراز قصب السبق ارادت و هوا خواهی
که در گرو اتفاق این قسم اوقات درهن افتهاز اینچنین فرصتها
میباشد موافق نگشت و الا اگر بددالت بخت و یارری سعادت
کمر همت بر میان دولت خواهی بسته سرکتل را میگرفت چنانچه
صف شکستخان ازین طرف تهیه اسباب ممانعت نموده بود او نیز
از آنطرف ابواب مدافعت بر روی مخالفان میکشود نه دارای شکوه باطل
پزوه با لشکر ازان عقبه صعب میتوانست گذشت و نه کشتیهای آن
غریق بحر ادبار را عبور از پای قلعه بآمانی میدسر میگشت
و عنقریب زبدۀ نونینان اخلاص کیش شیخ میر با جنود اقبال
و عساکر دشمن سأل از پی رسیده آن سرگشته تیه نکال را با تمامی
اشیا و اموال بدست می آورد و همدران زودی ساخت ملک و
دولت از غبار فساد او پیرایش می یافت لیکن از آنجا که برآمد
هر کار در گرو وقتی معین و حصول هر مطلب باز بسته بزمانی
مقدر است و مصلحت حنجان قضا و قدر چندی دیگر آن رسید
کشور عاقبت و راندۀ اقلیم دولت را در بوادی حیرت و سرگردانی
و فیافی وحشت و پریشانی سرگشته می خواستند تا باقدام رنج
و تعب نشیب و فراز دشت ناکامی و پست و بلند بیدلی آزارگی

(۲۸۰)

پیموده از هر سرخاری گل پاداش اعمال چزند و از هر ریگ
 بادیه خدایان سنگ مکافات در راه خود بیند درینوقت اگرچه
 بظواهر اسباب گرمتاری و استیصال آن وحشی دشت ادبار فراهم
 آمده بود اما ایام مهلتش منقضی نگشته زمان مقدر نرسیده بود
 شاهد این مقصد در آئینه حصول چهره نما نشد و چندی دیگر
 در پرده تعویق ماند و چون هنگام آن رسید که کار کزان آسمانی
 آن صید از دام بسته را بگمفد تقدیر بسته بدست قهرمان جلال
 سپارند و پیش ازین او را در برانگیختن غبار فتنه و آشوب مطلق
 العنان و خلیع العذار نگذارند دست قضا عفا نشد گرفته از توسن
 اقبال فرو انداخت و گلشن دین و دولت را از خار شورش و فسادش
 برداشت چنانچه تفصیل آن در جای خود عبرت بخش همگان
 خواهد گردید بالجمله چون دارا بيشکوه بدعا قیدت کشتی عاقبت ازان
 گرداب خوف و موج خیز خطر بساحل نجات رسانیده از کربوه سیدستان
 که محل بیم و هلاک بود عبور نمود شانزدهم ماه مذکور که خبر
 گذشتن او از کتل بصف شکنخان رسید کوچ کرده همدرین روی آب
 بتعاقب آن بد مآب دو مرحله پیمود و هژدهم که بانتظار رسیدن
 شیخ میر مقام کرده بود آن زبده نوینان دولتخواه از انطرف بالمشکوری
 که همراه داشت رسیده باو پیغام نمود که صلاح دولت درین است که
 شما هم از آب گذشته باید طرف آیند تا باتفاق راه تعاقب پیورده
 همت بر استیصال مخالفان گماریم لهذا خان مذکور بیستم از دریا
 عبور نموده آن طرف نزول کرد و ازین جهت که کشتی کم بود تا
 چند روز جنود ظفر مآب بنویت از آب میگذشتند و چون تمامی

(۲۸۱)

لشکر از آب عبور نمود صف شکنخان با هم راهان از آن طرف دریا کوچ کرده برجفاح سرعت روان شد و بیست و هفتم بشیخ میر که چند منزل پیش رفته بود رسید و روز دیگر هر دو لشکر باتفاق کوچ کرده راه مقصد سپردند و قراولان جنود فیروزی پیداد چند که در تپه از لشکر دارا بی شکوه جدا شده بودند بعسکر ظفر اثر رسانیدند لژ تقریر آنها بوضوح پیوست که آن مرحله پیمای وادی فرار با جنود انبار بیست و ششم صفر داخل تپه شده بعزم رفتن گجرات - چاه و اردوی خود از آب میگذرانید و غره ربیع الاول دیگر باره در اندای راه بصف شکنخان که از شیخ میر پیش انداده بود نوشته ترکناز خان که با عبدالله بیگ نیمن و زمره آغران قراول انواج قاهره بود رسید مشعر بانکه دارا بی شکوه بیست و نهم صفر از دریا عبور کرد و ما را بعد از وصول به تپه با گروهی از مخالفان بد مآب که هنوز از آب نگذشته در صد عبور بودند آریزش روی نمود و جمعی از آن گروه خذلان پزوه طعمه تیغ انتقام مبارزان شهامت کیش گشتند و پاره زخمی شده از بیم آتش تیغ خود را در آب افکندند و چندی دستگیر سر بنجه قهر و جلالت بهادران نصرت نشان گردیدند و از بندهای پادشاهی یکاکس جان نثار گشته برخی چهره سردی بگونه زخم پیراستند و دارا بی شکوه خود هنوز در آن طرف آب نزول دارد خان مذکور با اجتماع این خبر آن روز چهارده کروه پیموده در یک گروهی تپه بکنار دریا نزول نمود و روز دیگر مقام کرده بخشی سپاه نصرت پناه را با محمد معصوم بشهر فرستاد که آنچه از اموال دارا بی شکوه بدست آمده باشد ضبط کند و همان

(۲۸۲)

روز شینخ میر و دلیر خان با لشکر ظفر اثر از عقب رسیده نزدیک
 بهر منزل گزیدند و قباد خان که از پیشگاه خلعت صوبه داری
 نهمه بار مفوض گشته بود داخل شهر شد و اواخر روز خبر رسید که
 دلرابی شکوه ازان طرف دریا کوچ نموده بصوب گجرات روانه گشت
 و چهارم شهر مذکور صف شکنخان از جایی که بود کوچ نمود و سه کوره
 از شهر پیش رفته بعزم گذشتن از دریا و قصد تعاقب برکنار آب
 نزل کرد و بصرا انجام کشتی و بعین جسر پرداخته هفتم که جسر
 بسته شده بود از دریا عبور نموده آن طرف منزل گزید در خلال این
 احوال یرایغ لازم الاستدال بنام شینخ میر و دلیر خان پرتو زده
 انگند که ترک تعاقب نموده بر جناح سرعت و استعجال خود را
 به پیشگاه جاه و جلال رسانند که کارهای اهم در پیش است بنابراین
 شینخ میر و صف شکنخان و دیگر دولتمخواهان یگجا فراهم آمده در باب
 پیش رفتن از نهمه و معارفت بدرگاه خلعت پناه باهم مشاوره و
 مطارحه نمودند و چون مبارزان آن جیش مسعود درین یورش
 فیروزی اثر مسافتهای بعید و مراحل صعب شدید پیچیده
 دستخوش انواع رنج و تعب و متحمل اقسام محنت و مشقت
 گشته بودند و اکثر سپاه و لشکریانرا مرکوب و بار بردار تلف شده
 بضاعت ایلغار نبود معینا در خزانه عامرا همراه پیش از تنخواه
 یکماهه مواجب سپاه زر نمانده اتمام آن مهم را کفایت نمیکرد و نیز
 راهی که دارا بی شکوه خندان هژوه بنا بر اضطرار اختیار کرده دهگزی
 وادی فرار شده بود اکثر آن چول و بیابان بی آب و آبلدانی بود
 قجرم راسی دور بین دولتمخواهان صلاح گزین تجویز پیش رفتن لشکر